

## عوامل تحقق، تغییر و استمرار «قواعد رفتاری» مبتنی بر انسان‌شناسی و فقه اسلامی

محمد جواد قاسمی اصل \*

### چکیده

وظیفه دولت اسلامی و مصلحان اجتماعی، تحقق و استمرار هنجارهای اسلامی در رفتار عمومی و تغییر قواعد رفتاری نابهنجار است. این مقاله، به روش «توصیفی-تحلیلی»، با استناد به انسان‌شناسی اسلامی، عوامل تحقق و تغییر قواعد رفتاری، و با استناد به فقه، سازوکارهای تغییر و مؤلفه‌های استمرار قواعد رفتاری را تشریح می‌کند و منشأ گسترش تحقیقات و ابزارهای تحقیقی در حوزه سبک زندگی اسلامی خواهد شد. طبق یافته‌های تحقیق، اگر سه عامل شناخت، گرایش و قدرت، برای عموم محقق شود، قاعده رفتاری محقق می‌شود. قدرت، شامل سلامت، مهارت، ابزار و قانون است. فقه، شش نوع تعامل با قواعد رفتاری را دنبال می‌کند: «تثبیت»، «اهمال»، «اصلاح»، «تبدیل»، «ایجاد» و «حذف». سازوکار فقهی مدیریت قواعد رفتاری، تفکیک عناوین درجه یک و عناوین درجه دو در شریعت است. عناوین درجه دو، متصدی مدیریت قواعد رفتاری برای ایجاد وضع مطلوب است. استمرار منظومه قواعد رفتاری، مبتنی بر وجود مؤلفه‌هایی چون پایایی درونی هنجارها، انعطاف‌پذیری هنجارها در وضعیت‌های ثانوی، جامعیت هنجارها در تأمین گرایش‌های طیفی انسان و پویایی عملی هنجارها مبتنی بر سازوکار ولایت و احکام امضایی (غیرابتدایی) است. استمرار یک قاعده رفتاری، مبتنی بر قاعده امر به معروف و نهی از منکر است.

**واژگان کلیدی:** قاعده رفتاری، تحقق قاعده رفتاری، استمرار قاعده رفتاری، تغییر قاعده رفتاری، عناوین فقهی درجه یک و دو.

\* دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

## مقدمه

قاعده رفتاری، هر رفتاری است که در میان عموم مردم یک جامعه رواج و استمرار دارد و مردم بدون اجبار و تائنی آن را انجام می دهند (قاسمی اصل ۱۳۹۷ ب). در بعد اجتماعی، آن بخش از رفتارها واجد اهمیت است و می توان براساس آن درباره فرد یا جامعه قضاوت کرد و سیاست گذاری و تدبیر انجام داد که به قاعده مستمر تبدیل شده باشد. در دانش اخلاق، رفتارهایی مدنظر است که از ملکات رسوخ یافته در وجود فرد نشئت گرفته باشد. در سطح اجتماعی نیز برخی رفتارها تبدیل به عرف و سیره مستمر می شود. دو پیش فرض این مقاله، تحول پذیری قواعد رفتاری (مطهری ۱۳۷۷، ۳، ۴۵۲؛ قاسمی اصل ۱۳۹۷ ب، ۴۸-۴۹) و امکان آگاهانه بودن این تحول است (قاسمی اصل همان، ۵۰-۵۲). قاعده رفتاری، استثنا نیست بلکه اصل است، یعنی معمولاً می توان انتظار تحقق آن را داشت.

رویکردهای گوناگونی می توان درباره قواعد رفتاری داشت؛ در رویکرد هنجاری، نگاه به این است که قواعد رفتاری مطلوب، کدام است. رویکرد توصیفی، به این نکته توجه می کند که قواعد رفتاری موجود، کدام است. در رویکرد سیاستی، به این نکته توجه می شود که کیفیت شکل گیری قواعد رفتاری کدام است، یعنی با چه سازوکاری می توان قواعد رفتاری موجود و مطلوب را تثبیت کرد، قواعد رفتاری موجود و نامطلوب را تغییر داد یا قواعد رفتاری را که وجود ندارد، ایجاد کرد. برای ما مسلمانان و آشنایان به علوم اسلامی، رویکرد هنجاری به قواعد رفتاری، رویکرد شناخته شده به قواعد رفتاری است که در قالب قوانین شرعی و الگوهای رفتاری که از معصومین علیهم السلام داریم، دریافت می کنیم.

رویکرد توصیفی به قواعد رفتاری گفته می شود، یعنی وضعیتی که اکنون در جامعه اسلامی از قواعد حاکم بر رفتارها وجود دارد. رویکرد توصیفی، از آفاتی رنج می برد. دستگاه متصدی دین داری، احساس مسئولیت چندانی در شناخت آن نمی کند و اگر چنین احساس مسئولیتی نیز به صورت خودجوش وجود داشته باشد، سازوکار عالمانه ای برای شناخت آن تعریف نشده است. شاید سخت ترین بخش کار در قواعد رفتاری بخش سیاستی آن باشد که پای اقدام و مهارت و تلاش میدانی به میان می آید. در این مقاله تلاش می شود پیش نیازهای عملیاتی شدن «رویکرد سیاستی به قواعد رفتاری»، یعنی عوامل و سازوکارهای تحقق، تغییر و استمرار قواعد رفتاری بررسی شود.

شکل گیری قواعد رفتاری مبتنی بر چارچوب های مطلوب و در مسیر اهداف مدنظر، منتهای آرمان هر مکتب فکری است. مکاتب فکری نمی توانند به معرفی قواعد رفتاری مطلوب اکتفا کنند و باید سازوکارها و عوامل تحقق قواعد رفتاری مطلوب را بشناسند و در مسیر عملیاتی کردن آن تلاش کنند. سکوت در برابر کیفیت و سازوکارهای شکل گیری قواعد رفتاری، با جامعیت

دین اسلام ناسازگار است. سازوکارهای ناسالم، ممکن است منجر به انحراف در محتوای قواعد رفتاری شوند؛ بنابراین در این مقاله تلاش می‌کنیم شیوه تحقق و استمرار قواعد رفتاری در جامعه اسلامی بررسی کنیم؛ بر همین اساس، مقاله از عناصری صحبت می‌کند که منشأ تحقق قواعد رفتاری است یا استمرار آن را تضمین می‌کند. بررسی این عوامل، ما را در شناخت وضع موجود قواعد رفتاری و کیفیت تغییر آن یاری می‌دهد.

این مقاله، در پاسخ به این پرسش اساسی که «دین برای تحول مطلوب در قواعد رفتاری چه برنامه‌ای دارد؟» پاسخ به سه پرسش را براساس فقه و انسان‌شناسی اسد می‌دنبال می‌کند: ۱. عوامل انسانی تحقق و تغییر قاعده رفتاری چیست؟ ۲. سازوکار تغییر در قواعد رفتاری چیست؟ ۳. مؤلفه‌های استمرار قواعد رفتاری کدام است؟ در پاسخ به این سه پرسش، عوامل انسانی تحقق و تغییر قاعده رفتاری با استمداد از تفکیک مبادی فعل اختیاری به سه جزء دانش، توانش و گرایش تشریح می‌شود (بخش ۱ و ۲). سازوکار فقهی تغییر در قواعد رفتاری، با استمداد از تفکیک عناوین فقهی درجه یک و درجه دو و استفاده از عناوین درجه دو اجتماعی، قابل تبیین است (بخش ۳ و ۴). مؤلفه‌های استمرار قواعد رفتاری، در دو سطح خرد و کلان، با استفاده از ویژگی‌ها و احکام اجتماعی موجود در فقه اسلامی ارائه می‌شود (بخش ۵).

## ۱) پیشینه

بحث از مشهورات در منطق (مظفر ۱۴۲۰ق، ۲۸۱-۲۸۷)، بحث ملکات در دانش اخلاق (مصباح ۱۳۷۰، ۹)، بحث از سیره عقلا و سیره متشرعه در اصول فقه (صدر ۱۴۲۶ق، ۴، ۲۳۳-۲۴۸)، تحلیل‌های روان‌شناسان درباره کیفیت شکل‌گیری رفتارهای پایدار در فرد (جلالی ۱۳۸۱، ۱۸۱-۱۸۲؛ دارابی ۱۳۸۴) و بحث از عرف و هنجارها در جامعه‌شناسی (محسنی ۱۳۸۸، ۳۰۹)، همه حکایت از واقعیتی دارد که در این مقاله از آن به «قاعده رفتاری» تعبیر شده است.

منطق دان، به دنبال ابعاد معرفت‌زایی مشهورات است و اصولی دغدغه تعریف و اعتبار شرعی سیره را دارد. تحقیقات منطقی و اصولی، از بررسی عوامل تحقق، استمرار و تغییر در مشهورات و سیره‌ها خالی است. دانشمند اخلاق، به دنبال شناخت ملکات اخلاقی (معلمی ۱۳۸۴، ۱۳) و روان‌شناس در پی کشف کیفیت تحقق رفتار براموری چون وراثت (کریمی ۱۳۷۸، فصل ۲)، محیط (کریمی ۱۳۷۸، فصل ۷) و یادگیری (جمالفر ۱۳۸۶، فصل ۶؛ هارلوک ۱۳۹۱، ۶۶) است و در توضیح منشأ یادگیری، شرطی‌سازی یا یادگیری اجتماعی - شناختی (رضوانی ۱۳۷۵، بخش ۵) را مطرح کرده است. اخلاق و روان‌شناسی، اگرچه دغدغه تحقق، استمرار و تغییر در رفتارهای پایدار را دارند، اما تحقیقات در این دو حوزه، متمرکز بر رفتار فرد است و ناظر به قواعد رفتاری، یعنی رفتارهای قاعده‌مند جمعی نیست.

در این میان تنها جامعه‌شناسان، تشریح ماهیت و ابعاد هنجارها و عرف‌های رایج اجتماعی را رسالت خود می‌دانند. البته بخشی از آثار جامعه‌شناسی مصداق عوامل شکل‌گیری یک قاعده یا نظام رفتاری را تشریح کرده‌اند؛ مثل دیدگاه وبر درباره نقش عامل «اخلاق پروتستانی» در تحقق «روح سرمایه‌داری». چنین اثری، از وجود رابطه مستقیم بین اخلاق، به مثابه بخشی از نهادهای غیررسمی اجتماعی، با تحقق قواعد رفتاری حکایت دارد. اثر وبر یک اثر جامعه‌شناسی است اما این مقاله، به دنبال تشریح عوامل و عناوین کلی و مربوط به حوزه فلسفه جامعه‌شناسی است.

در میان آثار جامعه‌شناسی می‌توان تاریخچه منضبطی برای تشریح ابعاد اثباتی - توصیفی و سیاستی در قواعد رفتاری، یعنی «عوامل تحقق»، «مؤلفه‌های استمرار» و «سازوکارهای تغییر» به دست آورد؛ زیرا مسئله مهم جامعه‌شناسی این است که با وجود گرایش‌های هرج و مرج طلبانه در جامعه‌ها، جوامع چطور اداره می‌شوند و آشکال استقرار یافته سازمان اجتماعی چگونه دستخوش تغییرات می‌شود (مهرفر ۱۳۸۸، ۴۳). در میان تحلیل‌های جامعه‌شناختی اقتصاددانان، اقتصاددانان کلاسیک چون اسمیت با تکیه بر «دست نامرئی» و اتریشی‌هایی چون هایک با تأکید بر «نظم‌های خودجوش»، عوامل تحقق، استمرار و تغییر نظم‌های رفتاری - اجتماعی چون «بازار» را غیراختیاری برشمردند (معیری و غنی‌نژاد ۱۳۸۰، ۶۵ و ۶۹).

در میان جامعه‌شناسان، دیدگاه‌های متنوعی درباره شکل‌گیری نظم‌های اجتماعی مطرح شده است. در این زمینه، کتاب‌هایی با عنوان جامعه‌شناسی نظم (چلبی ۱۳۸۶؛ مهرفر ۱۳۸۸) تألیف شده است. هابز با روان‌شناسی منفعت‌طلبی شخصی بر قراردادی بودن نظم‌های اجتماعی تکیه می‌کند (مهرفر ۱۳۸۸، ۷-۱۲). دورکیم با رد روان‌شناسی و اصیل دانستن جامعه، بر نظم اخلاقی و قواعد ناشی از آن به عنوان منشأ شکل‌گیری و استمرار نظم‌های اجتماعی تأکید می‌کند (توسلی ۱۳۷۶، ۶۴-۶۶؛ مهرفر ۱۳۸۸، ۲۷). کارکردگرایان با اهمال درباره تحقق نظم‌های اجتماعی و تأکید بر کارکرد و نقش هر یک از اجزای نظم اجتماعی، تمرکز خود را بر استمرار نظم‌های اجتماعی می‌گذارند و استمرار نظم اجتماعی را تابع استمرار کارکردهای تعریف شده در هر جامعه می‌بینند (ناییبی ۱۳۹۵، ۳۲۶؛ توسلی ۱۳۷۶، ۲۱۷ و ۲۴۰-۲۴۲). پارسونز از بنیان‌گذاران کارکردگرایی، در بقای نظم‌های اجتماعی، بر انتقال هنجارها و ارزش‌ها به اعضای جامعه تأکید دارد. او هم مثل دورکیم در پاسخ به این پرسش که چرا اعضا هنجارها را می‌پذیرند، بردرونی کردن هنجارها توسط اعضا تکیه می‌کند. درونی شدن، زمینه‌ساز الگوهای پایدار رفتاری در مناسبات اجتماعی می‌شود (مهرفر ۱۳۸۸، ۶۲).

در نقطه مقابل، مکاتب تضاد بر تغییرات اجتماعی متمرکزند. مارکس و سایر تضادگراها، بر اموری چون اقتصاد (ابزار تولید) و قشربندی‌های اجتماعی در تغییرات اجتماعی تمرکز می‌کنند (توسلی ۱۳۷۶، ۱۷۶-۱۸۱). مرتون، برای توضیح انحراف‌های سازمان یافته، بر ناهماهنگی بین

اهداف و ابزارهای در دسترس عموم تکیه می‌کند و از آن به نظریه «نابسامانی» تعبیر می‌کند. نظریه نابسامانی در رد توضیح قواعد رفتاری مغایر با هنجارهای مسلط است. پیش فرض مرتون، توافق عمومی درباره ماهیت رفتار صحیح است (مهرفر ۱۳۸۸، ۱۱۷ و ۱۱۹)؛ پیش فرضی که توسط بکر در نظریه «برچسب زنی» و اشتراوس و مید در نظریه «کنش متقابل نمادین» به نقد کشیده شد (توسلی ۱۳۷۶، ۲۶۷؛ مهرفر ۱۳۸۸، ۱۳۴ و ۱۵۰). طبق نظر مید، جامعه سازمانی است که به واسطه گفتگوی مستمر بین اعضای بسیار زیاد خود مشمول تغییر و تحول قرار می‌گیرد (مهرفر همان، ۱۵۱).

می‌بینیم که هریک از این نظریات و انبوه نظریه‌های دیگر جامعه‌شناختی، بر عناصری تکیه کرده‌اند که هریک، نقشی در تحقق، استمرار و تغییر قواعد رفتاری دارد. تفاوت مقاله حاضر با آثار جامعه‌شناختی در این است که بنا دارد بر اساس منابع اندیشه اسلامی، یعنی فقه و انسان‌شناسی اسلامی به کشف این عناصر بپردازد. نگارنده (۱۳۹۷) در مقاله «قواعد رفتاری در اقتصاد اسلامی؛ مفهوم، ویژگی‌ها، رویکردهای نظری و مبانی عملی» پس از تشریح مفهوم قاعده رفتاری در قرآن و سنت، شش ویژگی عمومی قواعد رفتاری را بر شمرده که شامل موارد ذیل می‌شود: معناداری، ثبات و تغییرپذیری، ابتدا بر احساس نیاز عمومی و تثبیت سازوکار، ابتدا بر زمینه‌های نهادی، خودجوش و آگاهانه بودن و قابلیت قضاوت ارزشی. در ادامه، سه رویکرد هنجاری، اثباتی و سیاستی به قواعد رفتاری معرفی شد. مقاله یادشده، در تبیین ویژگی‌های قواعد رفتاری، امکان و تحقق شکل‌گیری آگاهانه قواعد رفتاری را بیان کرد (قاسمی اصل ۱۳۹۷، ب، ۵۰-۵۲). این ویژگی، مبنای اعتبار مقاله حاضر است. ویژگی دیگر، ابتدای قواعد رفتاری بر احساس نیاز و تثبیت سازوکار رفع نیاز بود که از پیش شرط‌های تحقق قواعد رفتاری است (قاسمی اصل همان، ۴۹). همچنین مقاله در تشریح رویکرد سیاستی به قواعد رفتاری، مفهوم و کارکرد سیاست‌گذاری در شکل‌گیری قواعد رفتاری را به اجمال مطرح کرد (قاسمی اصل همان، ۵۸-۵۹). رویکرد سیاستی، نیازمند تبیین و تدوین چارچوب فقهی منضبطی است. در این مقاله با تفکیک عناوین فقهی به درجه یک و دو، معرفی عناوین فقهی درجه دو اجتماعی به عنوان مبدأ شکل‌گیری تعاملات اجتماعی دنبال شده است. مقاله حاضر، از جهت موضوع اعم از اقتصاد اما از جهت رویکرد، بر دورویکرد اثباتی (توصیفی) و سیاستی متمرکز است.

## ۲) عوامل موثر در تحقق «قواعد رفتاری»

رفتار اختیاری انسان، برای تأمین کمال مفقود یا «نیاز» انجام می‌شود. مبادی تحقق فعل اختیاری، دانش، گرایش و توانش (قدرت) است (رجبی ۱۳۸۰، ۱۹۷). نیاز، باید شناخته شود و گرایش و قدرت برای رفع آن موجود باشد. شکل‌گیری قواعد رفتاری، منوط به عمومی شدن «دانش»، «گرایش» و «قدرت» است.

## یک) شناخت عمومی نیاز

شناخت، مبدأ شکل‌گیری قاعده رفتاری است. شناخت یعنی احراز یک حقیقت. ممکن است انسان دچار جهل مرکب باشد یا علم انسان ناقص باشد. نقش آفرینی شناخت در تحقق فعل، دو بعد هنجاری و توصیفی دارد. از جهت هنجاری، تحقق هر فعلی باید مبتنی بر دانش درست و کامل باشد و انجام فعل ناشی از جهل مرکب یا شناخت ناقص نباشد. از جهت توصیفی و تحقق خارجی، هر فعلی براساس شناختی که فاعل آن دارد و آن را کافی می‌داند، رخ می‌دهد. اگر شناخت مورد، همراه با شناخت ضابطه آن باشد، شکل‌گیری قاعده رفتاری حالتی پویا به خود می‌گیرد؛ زیرا در سایر موارد که ضابطه وجود دارد نیز قاعده رفتاری شکل خواهد گرفت. در شناخت نظام مند، فرد در عین اینکه یک رفتار و آثار آن را می‌شناسد، رابطه آن رفتار با سایر رفتارها را نیز می‌شناسد و ملاک‌هایی در اختیار دارد که می‌تواند در مواقع تزاحم، بین رفتارها اولویت‌سنجی کند. جامعه‌ای که انبانی از شناخت‌های فاقد ضابطه باشد، در هر موقعیت تزاحمی، دچار انسداد رفتاری می‌شود و قواعد رفتاری، اعوجاج می‌یابد.

طبق تحلیل شهید صدر (۱۳۸۲)، تحقق قواعد رفتاری اسلامی، مبتنی بر سه عنصر کلیدی است: عقیده، مفاهیم و عواطف. این سه عنصر با هم رابطه طولی دارند، یعنی عواطف، ناشی از مفاهیم و مفاهیم، ناشی از عقاید است. عقیده، قاعده مرکزی در اندیشه اسلامی است که دیدگاه کلی انسان مسلمان را درباره هستی به طور کلی نشان می‌دهد و می‌توان از آن به جهان بینی تعبیر کرد. مفاهیم، دیدگاه‌های اسلام در تبیین و تفسیر اشیا و حقایق مربوط به هستی، جامعه و قوانین‌اند. گویا مفاهیم شکل عملیاتی شده و ناظر به عمل عقیده‌اند. عواطف، احساساتی هستند که در عمل بروز می‌کنند و ترویج آن در جامعه اسلامی مطلوب است؛ برای مثال عقیده توحید و توجه به شئون آن، همچون مالکیت حقیقی الهی بر سراسر هستی، منجر به شکل‌گیری مفهومی از مالکیت اعتباری مبتنی بر «استخلاف» و «استیمان» از طرف خداوند است. مفهوم استخلافی مالکیت، منجر به شکل‌گیری عواطف سلبی چون «عدم دلبستگی به مال دنیا»، «عدم حرص بر مال دیگران»، و عواطف ایجابی چون «مسئولیت در بهره‌وری کامل و هدر ندادن منابع» می‌شود (صدر ۱۳۸۲، ۲۹۴-۲۹۶).

## دو) گرایش عمومی به نیاز

قاعده رفتاری، با وجود گرایش و خواست عمومی قابل تحقق است. توجه و خواست، فعل نفس انسان است. انسان می‌تواند در حالی که به نیاز خود شناخت دارد، به آن تمایل و خواست نداشته باشد. بنابراین شناخت لزوماً منجر به شکل‌گیری رفتار (و قاعده رفتاری) نمی‌شود. باید گرایش به بینش ضمیمه شود. عوامل روان‌شناختی، یعنی ویژگی‌های روانی، در انسان است که صرف نظر از



شناخت، منشأ پذیرش و تثبیت رفتار در انسان می‌شود. اثرگذاری عوامل روان‌شناختی، مبتنی بر وجود برخی ویژگی‌های انسان‌شناختی چون گرایش به تقلید و تشبه به دیگران و وضعیت‌پذیری است، یعنی انسان از جهت روانی، با موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، انس می‌گیرد و دل‌بسته می‌شود. در آیات متعددی بر وجود این ویژگی در انسان تأکید شده است. وضعیت‌پذیری، باعث می‌شود شیء یا حالت مورد تعلق، زیبا و مسرت بخش جلوه کند (فاطر، ۸؛ مؤمنون، ۵۳؛ روم، ۳۲). متعلق‌دل‌بستگی، طیف وسیعی از حالات قلبی چون ایمان و کفر (حجرات، ۷)، زندگی دنیا (بقره، ۲۱۲)، مکرها و تدابیر (رعد، ۳۳)، اشیای مادی (آل عمران، ۱۴)، کار و رفتارهای مستمر (انعام، ۴۳، ۱۰۸ و ۱۲۲؛ یونس، ۱۲؛ نمل، ۲۴)، اعمال سوء (فاطر، ۸؛ غافر، ۳۷)، قتل اولاد (انعام، ۱۳۷)، توهّمات (فتح، ۱۲) و در برخی آیات، هر چیزی مطرح شده است (مؤمنون، ۵۳؛ روم، ۳۲). در منابع اسلامی بر عوامل روان‌شناختی در تحقق قواعد رفتاری تکیه شده است. برخی از این عوامل، عبارت‌اند از:

**الف) کلام:** بسیار پیش می‌آید که منافع رفتاری را تشخیص می‌دهیم، اما در عمل به آن سهل‌انگاریم. در این موارد، اگر شخصی که کلامش برای ما ارزشمند است، از ما بخواهد که آن کار را انجام دهیم، انگیزه بالایی در ما ایجاد می‌شود که می‌تواند برای همیشه انجام آن کار را از سوی ما تضمین کند. شاید به همین دلیل در قرآن و سنت، خداوند و اولیایش به اموری دستور می‌دهند که درستی آن واضح است. این قبیل دستورات، جنبه تعلیمی ندارد بلکه جنبه انگیزشی دارد. در احکام ارشادی، مقصود ارشاد به حکم عقل یا ارشاد به مصلحت یا مفسده‌ای است که در متعلق حکم وجود دارد (جمعی از محققان ۱۳۸۹، ۱۰۲). بیان این احکام در کلام شارع، خاصیت انگیزشی دارد و باعث تقویت انگیزه مکلفین در عمل به آن تکلیف می‌شود؛ زیرا تقویت و تحریک انگیزه، از کارکردهای اصلی دین است (صدر ۱۳۸۲، ۳۱۰-۳۱۳).

**ب) تحبیب:** یکی از ویژگی‌های روانی مؤثر در تحقق رفتار، محبوبیت است که محرک انسان در انجام رفتار است. در قرآن کریم تحبیب، یعنی محبوب ساختن چیزی برای دیگری و تکریم، یعنی منفور ساختن چیزی برای دیگری، به خداوند نسبت داده شده است (حجرات، ۷)؛ چنان‌که در روایات نیز دوست داشتن دنیا (کلینی ۱۴۰۷، ق، ۲، ۱۳۶) یا هر چیزی (صدوق ۱۴۱۳، ۴، ۳۸۰) باعث کوری شمرده شده است؛ یعنی ندیدن بدی‌ها، ترک محاسبه عقلانی و تن دادن به هر رفتاری متناسب با محبوب.

**ج) تزیین:** تحریک حس زیبایی‌دوستی در انسان، برای انجام رفتار ایجاد انگیزه می‌کند. خداوند، تزیین را به خود نسبت می‌دهد؛ تزیین ایمان در قلوب مؤمنین (حجرات، ۷) و تزیین رفتار هر قومی برای خودشان (انعام، ۱۰۸). در آیاتی از قرآن، تزیین رفتار کفار برای خودشان، به شیطان نسبت داده شده است (انعام، ۴۳؛ انفال، ۴۸؛ نحل، ۶۳). انتساب عمل تزیین به خداوند و شیطان، یعنی این ترفند روان‌شناختی، ویژگی مشترک همه انسان‌ها است.

## سه) قدرت عمومی بر رفع نیاز

قدرت عمومی بر رفع نیاز، چهار نمود دارد:

**الف) قدرت نرم درونی،** یعنی دانش، گرایش و مهارت. در دویخش پیشین، دانش و گرایش مطرح شد. مهارت، یعنی توانایی اجرا و عملیاتی کردن دانش و توانایی استفاده از سازوکار بیرونی؛ مثل مهارت «رانندگی» یا «تفکر». بسیاری از افراد، مقصد، مسیر، وسیله نقلیه و ضوابط رانندگی را می شناسند اما توانایی استفاده از دانش خود را ندارند یا اطلاعات بسیاری دارند اما توانایی مقایسه و نتیجه گیری ندارند. مهارت، ناشی از تجربه کردن است تا رفتار در فرد تبدیل به عادت و ملکه شود.

**ب) قدرت سخت درونی،** یعنی قدرت بدنی بر انجام رفتار. تحقق قاعده رفتاری، وابسته به توانایی جسمی نوع افراد بر انجام رفتار است. به همین سبب، اموری چون «پرواز بدون وسیله» قاعده رفتاری نمی شود اما «شنا کردن» قاعده رفتاری است.

**ج) قدرت حقیقی بیرونی،** یعنی وجود ابزار و سازوکار عینی رفع نیاز. سازوکار، یعنی ابزاری که با استفاده از آن می توان رفتاری را بروز داد. «خودرو»، سازوکار عینی رانندگی و «استخر»، سازوکار عینی شنا است. اگر نیاز عمومی باشد و عموم مردم نیز دانش، گرایش و مهارت انجام رفتاری را داشته باشند، اما سازوکار مورد نیاز در دسترس عموم نباشد، نمی توان انتظار داشت که رفتار مورد نظر تبدیل به قاعده رفتاری شود.

**د) قدرت اعتباری بیرونی،** یعنی قانون سازگار و هم گرا با رفتار. حقایق عالم را می توان در دودسته عینیات و ذهنیات تفکیک کرد. مقصود از عینی، اموری است که در خارج از ذهن انسان وجود دارد و مقصود از ذهنی، اموری است که درون انسان محقق می شود. عینیات شامل خداوند، انسان، مادیات و مجردات است. ذهنیات، اعتقادات و ارزش ها را شامل می شود: اعتقادات اموری است که شخص به آنها باور دارد و نگاه او را در اساسی ترین مسائل هستی نشان می دهد؛ مانند اعتقاد به خدا، اعتقاد به معاد، اعتقاد به مزرعه بودن دنیا برای آخرت. ارزش ها اموری هستند که انسان درباره انجام یا ترک آنها حب و بغض نظام مند دارد. ارزش ها، ناشی از اعتقادات و نمود آن در الزامات اخلاقی و فقهی اند. در کنار حقایق، مجموعه ای از اعتبارات وجود دارند که بشر با استعدادی که در فطرت او نهاده شده، ایجاد می کند (طباطبایی و مطهری ۱۳۷۷، مقاله ششم) و در قالب قوانین و ساختارهای اجتماعی محقق می شوند. قاعده رفتاری، برآیند تعامل ذهنیت ها، عینیت ها و قوانین است. این تعامل، ممکن است هم گرا یا واگرا باشد. هم گرایی یعنی محتوای قانون با ذهنیت های عمومی و امکانات موجود موافق باشد و واگرایی، یعنی محتوای قانون با ذهنیت های عمومی و امکانات موجود مغایر باشد. باور مردم به ضرورت «حجاب»، با قانون «الزام و تسهیل حجاب» هم گرا است اما در برابر قانون «ممنوعیت حجاب» واگرا است.



### ۳) عوامل مؤثر در تغییر «قواعد رفتاری»

تغییر نیاز، به معنی منتفی شدن یک نیاز و جایگزینی نیاز نوین به جای آن، به ندرت رخ می‌دهد؛ زیرا اصول و پایه‌های نیازهای جمعی ثابت است و قابل حذف و اضافه نیست؛ مثلاً نیاز به ازدواج و رابطه جنسی، یک نیاز پایه طبیعی است که اصل آن ثابت و کیفیت و سازوکار آن قابل تغییر است، اما نفی اصل آن ناممکن است؛ زیرا منجر به نابودی نسل بشر می‌شود. بنابراین تغییر در قاعده رفتاری، منوط به تغییر در شناخت، گرایش یا قدرت، یعنی تغییر در عوامل تحقق قاعده رفتاری است:

**یک) تغییر در شناخت؛** مانند اینکه تاکنون افراد از مزایای پزشکی «استفاده مستقیم از آب رودخانه» بی‌خبر بوده‌اند. با شناخت مزایای چنین استفاده‌ای، قاعده رفتاری از «انتقال آب به خانه و حوضچه» به «مراجعه به رودخانه» تغییر خواهد کرد. تغییر در شناخت، می‌تواند ناشی از تغییر در گرایش به سمت کسب دانش مثلاً با «الگوپردازی از چهره‌های علمی» یا ایجاد قدرت بر رشد دانش باشد. ایجاد قدرت بر رشد دانش، ممکن است ناشی از رشد قدرت بدنی بر علم‌آموزی با «توانمندسازی بینایی و شنوایی کودکان»، رشد مهارت در دانش‌آموزی با «تمرکز بر آموزش پژوهش محور و مسئله محور»، رشد سازوکارهای واقعی برای علم‌آموزی با «ساخت مدرسه» یا رشد قوانین رونق‌دهنده دانش‌آموزی با «قانون تحصیل اجباری رایگان» باشد.

**دو) تغییر در گرایش؛** این تغییر سه صورت دارد: الف) تغییر در شناخت از متعلق رفتار، شبیه مثال «آب رودخانه»؛ ب) تغییر در شناخت‌هایی که لازمه آن، تغییر در رفتار است؛ مثلاً فرد با فهم اهمیت استقلال کشور، از مصرف کالای خارجی متنفر می‌شود؛ ج) تغییر در گرایش بدون منشأ شناختی یا تغییر گرایش ناشی از تغییر در التفات به شناخت‌ها؛ مثل اینکه فرد با اینکه می‌داند دو نام‌نشان «الف» و «ب» با هم برابرند، اما در اثر تبلیغات، توجه‌اش صرفاً بر نام‌نشان «ب» متمرکز باشد.

**سه) تغییر در قدرت؛** این تغییر چهار نمود دارد:

**الف) تغییر در «قدرت بدنی»؛** یعنی ارتقا یا تنزل سلامت و توانمندی جسمی که تابع تغییر در اموری چون الگوی تغذیه، الگوی ورزش و الگوی کار در جامعه است. همچنین بخشی از تغییر «قدرت بدنی»، ناشی از تغییر شناخت درباره توانمندی‌های جسمی و افزایش انگیزه انسان در انجام کار است؛ به گونه‌ای که رفتار واحدی برای شخص با انگیزه بالا آسان و برای دیگری دشوار است. به تعبیر امام صادق علیه السلام: «بدن در انجام کاری که انگیزه قوی بر انجام آن دارد، سستی نمی‌کند.» (صدوق ۱۴۱۳ق، ۴، ۴۰۰).

**ب) تغییر در «مهارت»؛** مثلاً در جامعه‌ای که اکثر مردم آن مهارت «کتابخوانی» یا «خواندن متون عربی» دارند، امکان رشد قرائت و حفظ قرآن فراهم می‌شود.

**ج) تغییر در «سازوکار واقعی رفع نیاز»**، که ممکن است ناشی از یکی از سه منبع دانش، گرایش یا قدرت باشد:

**اول) تغییر علمی:** برای مثال تغییر شیوه ارتباط گیری از نامه نگاری به ارتباط تلفنی، ناشی از تغییر علمی - فنی است.

**دوم) تغییر گرایش:** این تغییر ممکن است مذهبی، علمی یا فقط سلیقه ای باشد. در تغییر مذهبی، انسان براساس التزام به یک مذهب، سازوکار رفع نیازش را براساس نظر آن مذهب انتخاب می کند یا تغییر می دهد؛ مثلاً مصرف کننده ایرانی گرایش به مصرف کالای ملی دارد یا وقتی یک مسیحی مسلمان می شود، به جای استفاده از مشروبات الکلی از مشروبات غیرالکلی استفاده می کند. در تغییر سلیقه ای، برای رفع یک نیاز، دو سازوکار فنی وجود دارد که هیچ یک منسوخ نشده اما بیشتر مردم به استفاده از یک سازوکار گرایش دارند، بدون اینکه هیچ کشش مذهبی یا علمی در کار باشد؛ مثلاً بیشتر مردم بر اثر تبلیغات گرایش به استفاده از «نام نشان» خاصی دارند.

**سوم) تغییر قدرت:** این تغییر ممکن است بدنی، مهارتی یا قانونی باشد؛ تغییر قدرت بدنی، منشأ شکل گیری سازوکارهای جدید برای رفتار می شود؛ مثلاً سالخوردگی بیشتر افراد جامعه، منشأ اضطراب به استفاده از صندلی نماز در مساجد و پله برقی و آسانسور در ساختمان ها شده است. در تغییر قدرت مهارتی، شکل گیری مهارت های نوین، منشأ احتیاج به سازوکارهایی نوین برای عملیاتی شدن این مهارت ها می شود؛ برای مثال توانمندی رانندگی در زنان ریشه تغییر در ساخت انواعی از خودرو متناسب با روان شناسی و سلاقی زنانه شده است. در تغییر قدرت قانونی، تجویز یا منع قانونی برخی رفتارها و استفاده از برخی سازوکارها، منجر به جهت گیری تولیدکنندگان به سمت سازوکارهای قانونی و انصراف از سازوکارهای ممنوع می شود؛ برای مثال منع تولید «مانتو جلو باز» باعث می شود تولیدکننده بر تولید مانتو جلو بسته تمرکز کند.

**د) تغییر در «سازوکار قانونی رفع نیاز»**، که ممکن است ناشی از تغییر در دانش، گرایش و قدرت باشد و منجر به تغییر در قواعد رفتاری شود:

**اول) تغییر علمی:** با تغییرات علمی و فن آوری و ارتقای شیوه های ممکن برای رفع نیاز با ابزار نوین، می توان سازوکار قانونی را متناسب با آن تغییر داد؛ مثلاً تغییر شیوه ارتباط گیری از نامه نگاری به ارتباط تلفنی که ناشی از تغییر علمی - فنی است، منجر به شکل گیری «وزارت ارتباطات» به جای «وزارت پست و تلگراف و تلفن» شد.

**دوم) تغییر گرایش:** این تغییر می تواند ناشی از تغییر مذهبی یا تغییر در سلیقه عمومی باشد. تغییر در گرایش مذهبی، منجر به تغییر سازوکار قانونی می شود؛ برای مثال شکل گیری اکثریت مسلمان در

جامعه منجر به تغییر قوانین رسمی براساس اسلام خواهد شد. تغییر در گرایش سلیقه‌ای نیز می‌تواند منجر به شکل‌گیری قوانینی در جهت نظام بخشیدن به سلیق نوین مردم شود.

**سوم) تغییر قدرت:** این تغییر می‌تواند ناشی از تغییر در قدرت بدنی، مهارتی یا سازوکار واقعی باشد؛ در تغییر قدرت بدنی، تغییر قوانین ناشی از تغییرات در سطح توانمندی عمومی است؛ مثلاً در جامعه‌ای با اکثریت کهنسال، قانون تخفیف در بلیط مسافرت‌های شهری برای کهنسالان، یعنی تبدیل سازمان حمل و نقل درون شهری به سازمانی خیریه و عام‌المنفعه. در تغییر قدرت مهارتی، تغییر قوانین ناشی از تغییر در مهارت‌های عمومی است؛ برای مثال در جامعه‌ای که عموم مردم مهارت ماشین‌نویسی دارند و این کار جزء عملکرد روزمره آنها است، تشکیل صنف «ماشین‌نویس و عریضه‌نویس» منتفی است. در تغییر قدرت ناشی از تغییر در سازوکار واقعی، تغییر قانون، ناشی از تغییر در وسایل و ابزارهای واقعی تأمین نیازهای عمومی است؛ مثلاً رشد فن‌آوری و تولید انبوه خودرو برقی ارزان قیمت، باعث می‌شود که قوانین، سازمان‌ها و مشاغل مرتبط با خودروهای با سوخت فسیلی، منسوخ شود.

#### ۴) فقه و تحول در «قواعد رفتاری»

مواجهه دین با قواعد رفتاری، شش حالت «تثبیت»، «اهمال»، «اصلاح»، «تبدیل»، «ایجاد» و «حذف» دارد که از جهت کیفیت تحقق و استمرار، طیفی را ایجاد می‌کند:

**یک) تثبیت؛** یعنی قواعد رفتاری که در جامعه سابقه دارد، به دلیل سازگاری با اهداف شریعت، به امضای شریعت رسیده است (جمعی از محققان ۱۳۸۹، ۱۰۳). تغییرات در این بخش از قواعد رفتاری، ناظر به دفع عوامل معارض با قواعد رفتاری موجود است؛ برای مثال شریعت به دنبال تثبیت قواعد رفتاری در سه مورد ذیل است:

- سه چیز است که خدای عزوجل درباره آن به احدی اجازه تعدی از آن نداده است: ۱. ادای امانت نسبت به نیکوکار و بدکار. ۲. وفای به عهد در حق نیکوکار و بدکار. ۳. احسان به پدر و مادر نیکوکار باشند یا بدکار (کلینی ۱۴۰۷ق، ۲، ۱۶۲).<sup>۱</sup>

**دو) اهمال؛** یعنی قواعد رفتاری موجود در جامعه، با اهداف شریعت ناسازگار نیست. شریعت، فقط به دلیل حفظ ثبات اجتماعی، با این قواعد رفتاری همراهی می‌کند. اگر به صورت طبیعی این قواعد رفتاری منسوخ شود، شریعت حساسیتی در حفظ آن ندارد. فرازی از نامه امیرالمومنین علیه السلام به مالک اشتر می‌تواند کیفیت تعامل شریعت با قواعد رفتاری مورد تثبیت یا اهمال را نشان دهد:

۱. ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ. الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ. يَرْوَاهُ الْوَالِدِينَ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ.

ای مالک! سنت شایسته‌ای را که پیشینیان (بزرگان) این امت به آن عمل کرده‌اند و براساس آن بینشان الفت ایجاد شده و مردم را منسجم و سازگار کرده‌اند، نقض نکن. سنتی ایجاد نکن که به آن سنت‌های صالح پیشین ضرر وارد کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ۲۸۳).<sup>۱</sup>

**سه) اصلاح؛** یعنی قاعده رفتاری از قبل وجود داشته که شریعت برخی قیود آن را مردود می‌داند و بنا دارد قیودی به آن اضافه کند. در عموم معاملات که قبل از شریعت وجود داشته است، بنای شریعت برامضای اصل و اصلاح شروط و قیود بوده است. درباره عقود مالی، عمده عقود را پذیرفته اما با قیود ایجابی مانند «تجارت» و «تراضی» (نساء، ۲۹) و قیود سلبی مانند «عدم غرر»، «عدم ضرر» (مکارم ۱۴۱۱ق، ۱، ۲۸؛ همان، ۲، ۲۸۱)، «عدم اکل مال به باطل» و «عدم ربا» (بقره، ۱۸۸ و ۲۷۵-۲۸۰؛ نساء، ۲۹) آنها را اصلاح کرده است.

**چهار) تبدیل؛** یعنی قواعد رفتاری در جامعه وجود دارد که با اهداف شریعت ناسازگار است و شریعت بنا دارد آنها را تغییر دهد و برای آنها جایگزینی را پیشنهاد می‌کند.

**پنج) ایجاد؛** یعنی قواعد رفتاری که در جامعه سابقه ندارد و شریعت تلاش دارد رفتار خاصی را در بین مردم رواج دهد؛ برای مثال شریعت به دنبال ایجاد قاعده رفتاری «اقامه نماز» و «جماعت» است. از آنجا که در این موارد قاعده رفتاری وجود ندارد، موضوع کاملاً برای مردم مجهول است. به همین سبب در منابع روایی، حجم مباحث مربوط به عبادات بسیار بیشتر از معاملات است.

**شش) حذف؛** یعنی قواعد رفتاری موجود در جامعه، تناسبی با فطرت بشر ندارد و باعث انحراف در زندگی اجتماع می‌شود. بسیاری از خرافات و بدعت‌ها وجود دارد که مانع تحرک و رشد جامعه می‌شود؛ مثل سنت زنده‌به‌گورکردن دختران، شراب‌خواری، رباخواری و برده‌داری. اسلام، به دو صورت حذف قواعد رفتاری مذموم را دنبال کرد:

**الف) حذف دفعی:** برخی از سنن غلط، با ظهور اسلام مطرود شد؛ به عنوان مثال، اسلام در مقابل سنت زنده‌به‌گورکردن دختران (تکویر، ۸-۹)، رباخواری (بقره، ۲۷۵-۲۸۰؛ آل عمران، ۱۳۰) و شراب‌خواری و قماربازی (بقره، ۲۱۹؛ مائده، ۹۰-۹۱) برخورد سریع و صریح حذفی کرد.

**ب) حذف تدریجی:** در برخورد با برخی سنن، از سیاست حذف تدریجی استفاده شد؛ زیرا حذف دفعی آنها ممکن بود نظام آن روز جامعه اسلامی را به مخاطره بیندازد؛ مثلاً اسلام در مقابل سنت برده‌داری، راهبرد محدودسازی و حذف تدریجی را در پیش گرفت: اول موضوع را تغییر داد، یعنی برده‌داری ظالمانه را برنتافت و حقوق و وظایف متوازی برای اسیران و صاحبان‌شان تعیین کرد (شیخ طوسی ۱۳۸۷ق، ۶، ۵۱-۱۹۱). دوم گرفتن برده را (با تعریف اسلامی اش) به عنوان یکی از

۱. لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صَدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُخَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِسَيِّءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ.

راهکارهای تعامل با اسیران جنگی در جنگ مشروع با کفار محارب، تعیین کرد. سوم اجرا یا عدم اجرای این حکم را به تشخیص امام عادل واگذاشت (محمد، ۴؛ کلینی ۱۴۰۷ق، ۵، ۳۳). چهارم برخی احکام الزامی را تشریح کرد، مانند: ۱. پذیرش قرارداد آزادسازی بین اسیر و مالک او که در فقه با دو عنوان «تدبیر» و «مکاتبه» مطرح می‌شود (نور، ۳۳؛ کلینی ۱۴۰۷ق، ۶، ۱۸۳-۱۸۹)؛ ۲. «تبعیت فرزند از اشرف ابویں»، یعنی اگر یکی از پدر و مادر آزاد و دیگری عبد بود، فرزندشان آزاد بود؛ ۳. قرار دادن آزادی عبد به عنوان زکات (توبه، ۶۰)، دیه (نساء، ۹۲) و کفاره (مائده، ۸۹؛ مجادله، ۳)؛ پنجم استحباب آزاد کردن بندگان را تشریح کرد (بقره، ۱۷۷؛ بلد، ۱۳) تا جایی که در توضیح ثواب سایر کارهای خیر، آن کارها را با آزاد کردن بندگان مقایسه کرد (کلینی ۱۴۰۷ق، ۶، ۱۷۸ و ۱۸۰).

قرآن، در بیان ویژگی‌های پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۱. آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد. ۲. پاکیزه‌ها را برای آنها حلال و اپاکی‌ها را حریم می‌کند. ۳. بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، برمی‌دارد.

ویژگی اول، ناظر به تثبیت قاعده رفتاری، و ویژگی دوم، ناظر به ایجاد قاعده رفتاری و ویژگی سوم، ناظر به تبدیل، اصلاح یا حذف قاعده رفتاری است (اعراف، ۱۵۷).<sup>۱</sup>

#### ۴) سازوکار فقهی مدیریت تحول در «قواعد رفتاری»

بخشی از احکام شرع مستقیم اهداف شریعت را مدنظر دارد، در حالی که مجموعه دیگری از احکام شرعی، برای دستیابی به اهداف احکام دسته اول نقش نگهبان را دارد. شریعت، برای تأمین تشریح خود از اکتفا به شکل و تهی شدن از محتوا، به جعل احکامی اقدام کرده که حاصل نگاه ملاک محور شارع و نتیجه نگاهی درجه دوم و بازبینانه به تشریح‌های اولیه است. مثلاً در شریعت، به «اقامه نماز» و «امر به معروف» امر شده است. «اقامه نماز»، عنوان درجه یک و «امر به معروف» عنوان درجه دو است. در تقسیم عناوین شرعی به درجه یک و دو، مصلحت اصلی در عنوان درجه یک است و عنوان درجه دو ناظر به رشد، کاهش، ثبات یا زوال مصلحت یا مفسده موجود در عنوان درجه یک است. مقین، در درجه اول یک مجعول دارد (عنوان درجه یک)، که با جعل آن به دنبال تحصیل اهدافی خاص است (ملاک، اهداف و علل تشریح). برای اینکه اهدافش از آن جعل محقق شود، با نظر مجدد و درجه دوم، الزاماتی را تشریح می‌کند که نگهبان و تضمین‌کننده مصالح مورد نظرش باشد (عنوان درجه دو) (قاسمی اصل ۱۳۹۷ الف، ۵۴). جامعیت نظام تشریح اسلامی اقتضا می‌کند که در کنار تبیین هنجارهای مطلوب، ترفندها و راهکارهای تغییر وضع موجود در قواعد رفتاری به سمت آرمان‌های مطلوب اسلامی تسهیل و

۱. يَا مُؤْمِنُ بِالْمَعْرُوفِ وَبِنَهَائِهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجَلِّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

تسریع شود. عناوین درجه یک، متصدی تشریح و تبیین هنجارهای اسلامی و عناوین درجه دو، متصدی تبیین سیاست‌های اسلامی در جهت تغییر قواعد رفتاری، منطبق با هنجارهای اسلامی اند (قاسمی اصل ۱۳۹۷ الف، ۵۴). عناوین درجه دو، دو دسته‌اند:

یک) عناوین درجه دو فردی: عناوینی که مخاطب آن خود شخص عامل (تارک) در عنوان درجه یک مرتبط با آن است؛ مثل (استصغار ذنب) که مخاطب آن شخص عامل (ذنب) است.

دو) عناوین درجه دو اجتماعی: عناوینی که مخاطب آن غیر از مخاطب در عنوان درجه یک مرتبط به آن است؛ مثل عنوان درجه دو (امر به معروف) که مخاطب این دستور، غیر از مخاطب عنوان درجه یک (معروف) است. تحقق این عناوین، منوط به زندگی اجتماعی و منشأ شکل‌گیری روابط اجتماعی است. عناوین درجه دو اجتماعی، مبین انواع و کیفیات تعاملات افراد در جامعه اسلامی است.

عناوین درجه دو «ارشاد جاهل»، «نصح مستشیر»، «تنبيه غافل» و «امر به معروف و نهی از منکر» در شریعت، می‌تواند الهام‌بخش مشروعیت سیاست‌گذاری برای تغییر قواعد رفتاری باشد. قاعده امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند یکی از مناشی شکل‌گیری سازمان و تنظیمات سیاست‌گذاری به حساب آید. تحقق کامل امر و نهی در هر جامعه، به دست قدرت سیاسی است که علو، استعلا و ضمانت کافی برای تحقق اوامر و بازداشتن از نواهی را دارد. همچنین شرایط امر به معروف و نهی از منکر (امام خمینی ۱۴۲۴ ق، ۲، ۷۵۶) همچون احتمال تأثیر، شناخت معروف و منکر، شناخت و تطبیق مصادیق و مهارت‌ها، امکانات و فنون کافی برای نتیجه‌بخش شدن امر و نهی، در یک دولت بهتر از هر جای دیگر قابلیت تحقق دارد. در کنار این قاعده، می‌توان از قواعدی دیگر همچون ارشاد جاهل (امام خمینی ۱۴۲۴ ق، ۲، ۷۶۵؛ آملی ۱۳۸۰ ق، ۲، ۴۲)، تنبيه غافل (همان) و نصح مستشیر (حرّ عاملی ۱۴۰۹ ق، ۱۲، ۴۳؛ شیخ انصاری ۱۴۱۵ ق، ۱، ۳۵۱) نیز در سایر موارد و فروض استفاده کرد که در کنار هم می‌توانند برای بسته کاملی از انواع سیاست‌ها اعتبار شرعی ایجاد کنند.

هریک از این عناوین چهارگانه، موضوع مستقلی دارد: الف) بخشی از سیاست‌ها جنبه تعلیمی دارد، افق‌های جدیدی را می‌گشاید و سطح شناخت‌ها را در جامعه گسترش می‌دهد (ارشاد جاهل). ب) برخی سیاست‌ها جنبه مشورتی دارد؛ زیرا بخشی از افراد و ساختارها در مسیر حرکت اجتماعی با توجه به ضعف‌های خود نیاز به مشورت دارند (نصح مستشیر). ج) بخشی از سیاست‌ها باید با تشویق و تنبیه باعث تحرک و ایجاد انگیزه در مجموعه‌های اجتماعی شود (تنبيه غافل). د) در مقابل فعالیت ایبی که آگاهانه به تخریب نظام اجتماعی مشغول‌اند، باید از الزام و قوه قهریه استفاده کرد و جای امر و نهی است (امر به معروف و نهی از منکر).



## ۵) فقه و استمرار «قواعد رفتاری»

بحث از مؤلفه‌های استمرار قواعد رفتاری، دارای دو بُعد سلبی و ایجابی است. در بُعد سلبی، شناخت عوامل استمرار کمک می‌کند تا چالش‌های پیش‌رو در تغییر قواعد رفتاری موجود شناخته شود. در بُعد ایجابی، شناخت عوامل استمرار کمک می‌کند تا قواعد رفتاری مطلوب محقق شده را حفظ کنیم. بُعد سلبی مربوط به مراحل و فرایند تحقق قاعده رفتاری مطلوب و حذف قاعده نامطلوب و بُعد ایجابی، مربوط به بُعد از تحقق قاعده رفتاری مطلوب با هدف حفظ آن است.

استمرار قواعد رفتاری، همچنین دارای دو مفهوم کلان و خرد است. در مفهوم کلان، استمرار منظومه قواعد رفتاری منبث از یک نظام هنجاری، مدنظر است و در مفهوم خرد، استمرار یک قاعده رفتاری مدنظر است. در ادامه، این دو مفهوم به تفصیل بررسی می‌شود.

### یک) مؤلفه‌های استمرار «منظومه قواعد رفتاری»

استمرار منظومه قواعد رفتاری، یعنی قواعد رفتاری به‌گونه‌ای است که حتی اگر به سبب اقتضائاتی مانند تغییر دانش و رشد فن‌آوری، یک قاعده رفتاری کارآیی خود را از دست بدهد، مذهب، استعداد و ظرفیت تبدیل قاعده رفتاری پیشین را به قاعده رفتاری نوین دارد و دچار انفعال یا جمود نمی‌شود. در منظومه هنجارهای اسلامی، ویژگی‌هایی وجود دارد که منشأ استمرار منظومه قواعد رفتاری اسلامی می‌شود. چهارمورد از این عوامل عبارت‌اند از:

### الف) پایایی و انسجام درونی

استمرار قواعد رفتاری، فقط تابع دخالت یا عدم دخالت عامل بیرونی نیست. پیش و بیش از این‌که عامل بیرونی مانع استمرار قاعده رفتاری شود، باید محتوای قاعده رفتاری، اقتضای استمرار داشته باشد، یعنی خود رفتار مبتنی بر نیاز و فطرت بشر باشد (روم، ۳۰؛ طباطبایی ۱۴۱۷ق، ۱۶، ۱۷۸) و باطل و ناصواب نباشد (فصلت، ۴۲؛ اسراء، ۸۱؛ طباطبایی ۱۴۱۷ق، ۱۷، ۳۹۸؛ همان، ۱۳، ۱۷۷). پایایی درونی هنجارها، باعث می‌شود که برفرض نبود اخلال عوامل مزاحم، قواعد رفتاری استمرار داشته باشد. پایایی درونی هنجارها، یعنی هر هنجار مبتنی بر فطرت بشر باشد، بین هنجارها سازگاری و هم‌افزایی باشد، هنجارها برای هم ایجاد اخلال نکنند، با هم متناقض نباشند و هر هنجار باعث لغو بودن دیگری نشود.

### ب) انعطاف‌پذیری در وضعیت‌های ثانوی

در زندگی انسان حالات و موقعیت‌های عارضی ویژه‌ای پیش می‌آید که نیازمند میزانی انعطاف‌پذیری است؛ انعطافی که نه به معنای تسامح و کوتاه آمدن از هنجارها و ملاک‌ها بلکه به

معنای تغییر موضوعات و تقدیم اهم بر مهم است (بقره، ۱۷۳ و ۲۳۳؛ آل عمران، ۲۸؛ انعام، ۱۴۵؛ توبه، ۱۰۷؛ نحل، ۱۰۶ و ۱۱۵؛ غافر، ۲۸). در تعبیر فقهی، از این وضعیت‌های عارضی به عناوین ثانوی تعبیر می‌شود (کلانتری ۱۳۷۶، ۲۱۵)؛ وضعیت‌هایی چون اضطراب، اکراه، ضرر، حرج، تقیه، حفظ نظام، دستور پدر و مادر، نذر، عهد، قسم و شرط (همان، ۱۸۳-۱۹۲). یکی از حالات ثانوی که بر مکلفین عارض می‌شود، حالت شک در حکم شرعی و وظیفه رفتاری است. شریعت، با تنظیم چهارقاعده «استصحاب»، «برائت»، «احتیاط» و «تخیر»، این حالت ثانوی را چاره کرده است. این قواعد، در فقه به عنوان احکام ظاهری شناخته می‌شوند (آخوند خراسانی ۱۴۲۶ق، ۳۳۷). وجود احکام ظاهری و ثانوی، حاکی از انعطاف بیری و واقع‌بینی شریعت در عملی شدن هنجارهای خود است.

### ج) جامعیت هنجارها در تأمین گرایش‌های طیفی انسان

انسان، در ذات خود دارای ویژگی‌های روانی متنوعی است و طیفی از انگیزه‌های شخصی، عرفی، عقلی و الهی، رفتارهای انسان‌ها را جهت می‌دهد. توفیق مذهب در استمرار قواعد رفتاری، منوط به ارائه هنجارهایش در قالب طیفی از رفتارها است؛ به‌گونه‌ای که بتواند ظرفیت‌های متنوع را پاسخ‌گو باشد. علاوه بر ضرورت وجود طیفی از رفتارها، باید طیفی از انگیزه‌ها در تحقق رفتارها معتبر شمرده شود. طیفی بودن رفتارها و انگیزه‌ها، یعنی درجه ارزش و اهمیت آنها یکسان نیست؛ اما همه حداقلی از هنجارهای شریعت را تأمین می‌کند؛ برای مثال طیفی از انگیزه‌ها برای انجام وظایف شرعی، از شوق بهشت و ترس جهنم تا صرف شایستگی خداوند برای عبادت با درجات متفاوت ارزش، پذیرفته شده است (نهج‌البلاغه ۱۴۱۴ق، ح ۲۲۹)؛ یا شریعت در میان رفتارها، طیفی از رفتارهای مشروع را پذیرفته و بخشی از احکام شرعی را به صورت طیفی تشریح کرده است؛ مثلاً احکام ترجیحی «مستحب و مکروه» را در کنار احکام الزامی و اباحه‌ای تشریح کرده که طیفی از رفتارها با دو یا چند مؤلفه رفتاری ایجاد می‌کند. همچنین پذیرش نسخ مشروط (معرفت ۱۴۱۶ق، ۲۹۶-۲۹۷)، پذیرش احکام وضعی و تکلیفی غیرهم‌جهت مثل حرمت تکلیفی و صحت وضعی (حرعاملی ۱۴۰۹ق، ۲۲، ۳۰۳؛ همان، ۲۳، ۹-۱۸۰) و پذیرش احکام امضایی غیرابتدایی، از موارد تحقق رابطه طیفی در شریعت است.

### د) پویایی عملی هنجارها با سازوکار ولایت و احکام امضایی (غیرابتدایی)

استمرار در شکل‌گیری قواعد رفتاری با حذف، ایجاد، تعویض و اصلاح قواعد رفتاری درون جامعه‌ها می‌و به وسیله نظام اسد محقق می‌شود و تحقق آن، نیاز به «مُجری» و «مَجرا» دارد. شریعت اسلام با طراحی جایگاه ولایت، مُجری را و با تفکیک احکام امضایی از احکام ابتدایی، مَجرای استمرار منظومه قواعد رفتاری را تضمین کرده است.

وقتی شریعت مقدس از سوی پیامبر ﷺ به بشر ابلاغ شد، در بین مردم عادات و قواعد رفتاری حاکم بود که برخی با هنجارهای شریعت سازگار و برخی ناسازگار بود. کار تبلیغ دین با اعلام شریعت نوین به سامان نمی‌رسید و لازم بود در برنامه مستمری، تدابیری اعمال شود تا قواعد رفتاری سازگار با شریعت، تقویت، قواعد رفتاری ناسازگار با شریعت، تضعیف و برای اهداف بر زمین مانده شریعت، قواعد رفتاری نوینی ایجاد شود. دین با طراحی جایگاه اجتماعی - سیاسی «ولایت»، درصدد تأمین این نیاز نظام اجتماعی و تضمین استمرار قواعد رفتاری منطبق با هنجارهای دینی برآمد. این جایگاه، در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام به نصب خاص و در زمان غیبت به نصب عام، یعنی با تعیین ویژگی‌ها و ملاک‌های مورد نیاز برای احراز ولایت ایجاد شد. اجرای عملکرد ولایت در راستای استمرار بخشیدن به قواعد رفتاری، موضوعات متغیری است که تحقق آنها منوط به تحقق خواست و اراده جمعی است و این برخلاف احکام ابتدایی است که خداوند از ابتدا تشریح کرده و تابع اراده جمعی نیست. تکالیف شرعی به دو دسته امضایی و ابتدایی تقسیم می‌شود. در احکام ابتدایی، به دلیل مصلحت غیرقابل اغمازی که در موضوع وجود دارد، شارع مقدس از ابتدا به آن موضوع امر یا از آن نهی می‌کند؛ مانند «وجوب نماز» یا «حرمت دروغ» که در حکم به وجوب نماز یا حرمت دروغ، اراده مکلفین هیچ نقشی ندارد. در احکام امضایی، تکلیف و الزام، ناشی از التزامی است که مکلفین بر خود تحمیل می‌کنند. الزام شرع در چنین مواردی، مربوط به جنبه‌های متغیر و نوبه‌نوی حیات بشر است؛ مثلاً وجوب وفای به عقدها، معاهدات و اموری از این قبیل وقتی محقق می‌شود که مکلفین خود را ملتزم به عقد یا عهد خاصی کنند (محقق خوئی ۱۴۱۸ق، ۳۳، ۱۱۷). در منطقه فارغ از حکم شرعی التزامی ابتدایی، نهاد ولایت، مجاز به طراحی یا امضای الزام‌هایی است که در جهت اهداف شریعت باشد.

### دو مؤلفه‌های استمرار «یک قاعده رفتاری»

مفهوم خرد استمرار قواعد رفتاری، بقا و ماندگاری یک قاعده رفتاری است؛ به گونه‌ای که قاعده رفتاری که مطابق اهداف اسلامی شکل گرفته، باقی بماند و عوامل مزاحم آن قاعده رفتاری را دچار حذف یا تغییر نکنند. در این معنا، استمرار قاعده رفتاری، یعنی ایجاد مقتضی و رفع مانع از قاعده رفتاری موجود. الف) برای ایجاد مقتضی، عوامل تحقق قاعده رفتاری، باید حفظ شود و استمرار یابد. با فرض ثبات «قدرت بدنی»، «قدرت مهارتی» و «قدرت حقیقی بیرونی» در کوتاه مدت، سازوکار حفظ «عوامل تحقق قاعده رفتاری» را می‌توان در دو عامل «همراهی نهاد رسمی» و «همراهی نهاد غیررسمی» خلاصه کرد:

اول) همراهی نهاد رسمی؛ یعنی قانون و نهادهای قانونی با قاعده رفتاری سازگار و منسجم باشد و زمینه قانونی برای مخالفت با قاعده رفتاری فراهم نباشد. قانون و نهادهای قانونی وظیفه دارند محیط را برای عملیاتی شدن کم‌هزینه و پرفایده قواعد رفتاری مطلوب فراهم کنند.

دوم همراهی نهاد غیررسمی؛ یعنی ذهنیت‌های مردم که شامل بینش‌ها و گرایش‌های آنها است، با قاعده رفتاری منسجم و سازگار باشد. سازگاری بینشی، یعنی مردم درباره کیفیت قاعده رفتاری و کارکرد آن دانش کافی داشته باشند. سازگاری گرایشی، یعنی مردم به انجام قاعده رفتاری گرایش داشته باشند و انگیزه‌های مخالف بر رفتار آنان غلبه نداشته باشد.

ب) برای رفع مانع از قاعده رفتاری، باید آنهایی را که قاعده را ترک می‌کنند، به انجام آن امر کرد و کسانی را که خلاف قاعده رفتار می‌کنند، از مخالفت با قاعده نهی کرد؛ یعنی باید امر به معروف و نهی از منکر کرد؛ بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، سازوکار شرعی حفظ و استمرار قواعد رفتاری مطلوب و موجود است. امر به معروف و نهی از منکر، تدبیر شریعت برای حفظ نظام جامعه اسلامی از دودستگی و تفرقه است. به همین مناسبت، قرآن ابتدا دستور می‌دهد که باید بخشی از جامعه به صورت سازمان یافته دعوت به خیر کنند. وقتی خیر گسترش و عمومیت یافت، یعنی معروف انجام شد و منکر ترک شد، در صورت نیاز باید وظیفه امر به معروف و نهی از منکر انجام شود. قرآن از اینکه مانند جوامعی باشیم که درباره امور بین و آشکار، دچار تفرقه و اختلاف شدند، نهی می‌کند (آل عمران، ۱۰۴ و ۱۰۵).<sup>۱</sup> بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، درباره مواردی است که انجام یک رفتار مشروع یا ترک یک رفتار نامشروع به قاعده رفتاری تبدیل شده باشد. در این صورت:

• **اول**، معروف و منکر برای عموم کاملاً شناخته شده و درستی و نادرستی آن برای عموم واضح است. در این صورت، مخالفت با قاعده، عمدی محسوب می‌شود و نمی‌توان حمل بر جهالت یا اشتباه کرد.

• **دوم**، بنای بر مخالفت مستمر، به معنی شکستن قاعده زندگی اجتماعی و معارضه با نظام اجتماعی است. *کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

• **سوم**، امر و نهی، احتمال تأثیر دارد؛ زیرا فرد در صورت مخالفت با امر و نهی، با فشار افکار عمومی مواجه می‌شود. *سال جامع علوم انسانی*

وجود افکار عمومی بر ضد رفتار شخص معصیت‌کار، زمینه برخورد قانونی و عملی با چنین فردی را فراهم می‌کند؛ زیرا با وجود حمایت عمومی، چنین برخوردی به اختلال و دوگانگی در نظام جامعه اسلامی منجر نخواهد شد. در غیر این صورت، هنوز موضوع و موقعیت «امر به معروف و نهی از منکر» محقق نشده و باید بر اساس یکی از عناوین دیگر شرعی که مقدم بر «امر به معروف و نهی از منکر» است، مانند «ارشاد جاهل»، «تنبیه غافل»، «دعوت به خیر» یا «نصح مستشیر» اقدام کرد.

۱. وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ، يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... \* لَتَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ.

## نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف بررسی برخی ابعاد اثباتی و سیاستی قواعد رفتاری، شامل عوامل انسان‌شناختی تحقق و تغییر قواعد رفتاری، سازوکار فقهی تغییر و مؤلفه‌های فقهی استمرار قواعد رفتاری در جامعه اسلامی است و نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱. عوامل تحقق و تغییر قواعد رفتاری سه بخش است: دانش، گرایش و قدرت. دارای چهار نمود است: قدرت سخت درونی (قدرت بدنی)؛ قدرت نرم درونی؛ شامل دانش، گرایش و مهارت، قدرت واقعی بیرونی (سازوکار) و قدرت اعتباری بیرونی (قانون). تغییر در همین عوامل می‌تواند منشأ تغییر در قواعد رفتاری شود.

۲. در فقه برای تغییر در قواعد رفتاری، سازوکار عناوین درجه دو طراحی شده است. عناوین درجه دو اجتماعی، تثبیت و حفظ هنجارهای شرعی را تعقیب می‌کند.

۳. در استمرار یک قاعده رفتاری، بقای قاعده رفتاری مطلوب، مدنظر است که سازوکار آن امر به معروف و نهی از منکر است. استمرار منظومه قواعد رفتاری، یعنی توانایی نظام اندیشه اسلامی در تولید قواعد رفتاری، تبدیل آن در گذر زمان و داشتن سازوکاری برای چنین حرکت مستمری بدون جمود و انحراف از هنجارهای اسلامی. مؤلفه‌های استمرار منظومه قواعد رفتاری، عبارت‌اند از پایایی درونی هنجارها، انعطاف‌پذیری هنجارها در وضعیت‌های ثانوی، جامعیت هنجارها در تأمین گرایش‌های طیفی انسان و پویایی عملی هنجارها با به‌کارگیری سازوکار ولایت و احکام امضایی غیرابتدایی.

## منابع

- \* به قرآن کریم؛
۱. آملی، میرزا محمد تقی. ۱۳۸۰ ق. مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی. تهران: مؤلف.
  ۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم. ۱۴۲۶ ق. کفایه الاصول. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
  ۳. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۴۲۴ ق. توضیح المسائل. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
  ۴. انصاری، مرتضی. ۱۴۱۵ ق. المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
  ۵. توسلی، غلام عباس. ۱۳۷۶. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
  ۶. جلالی، سید احمد، مترجم. ۱۳۸۱. سه مکتب روان‌شناسی. نوشته رابرت دی‌نای. تهران: پادرا.
  ۷. جمالفر، سیاوش، مترجم. ۱۳۸۶. روان‌شناسی شخصیت. نوشته آلن آراس. تهران: روان.
  ۸. جمعی از محققان. ۱۳۸۹. فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
  ۹. چلبی، مسعود. ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
  ۱۰. حرّعاملی، محمد بن سن. ۱۴۰۹ ق. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
  ۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۸ ق. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه آیه آثار الإمام الخوئی.

۱۲. دارابی، جعفر. ۱۳۸۴. نظریه های روان شناسی شخصیت رویکرد مقایسه ای. تهران: آیش.
۱۳. رجبی، محمود، ۱۳۸۰، انسان شناسی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۴. رضوانی، احمد، مترجم. ۱۳۷۵. نظریه های شخصیت. نوشته چارلزاس کاروز و مایکل اف شی بر. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۱۵. شیخ وسی، محمد بن حسن. ۱۳۸۷ق. المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۶. صدر، محمد باقر. ۱۳۸۲. اقتصادنا. قم: بوستان کتاب.
۱۷. \_\_\_\_\_ . ۱۴۱۷ق. بحوث فی علم الاصول. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۸. صدوق، محمد بن علی. ۱۴۱۳ق. من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین و مرتضی مطهری. ۱۳۷۷. اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
۲۱. کریمی، یوسف. ۱۳۷۸. روان شناسی شخصیت. تهران: نشر ویرایش.
۲۲. کلاتری، علی اکبر. ۱۳۷۸. حکم ثانوی در تشریح اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. قاسمی اصل، محمد جواد. ۱۳۹۷الف. بررسی و تحلیل مبانی مشروعیت سیاست گذاری در اقتصاد اسلامی، مجله کاوشی نو در فقه ۲۵ (۹۳): ۳۳-۶۰.
۲۵. \_\_\_\_\_ . ۱۳۹۷ب. قواعد رفتاری در اقتصاد اسلامی؛ مفهوم، ویژگی ها، رویکردهای نظری و مبانی عملی. پژوهشنامه سبک زندگی ۴ (۷): ۴۱-۶۴.
۲۶. محسنی، منوچهر. ۱۳۸۸. مقدمات جامعه شناسی. تهران: دوران.
۲۷. مصباح، محمد تقی. ۱۳۷۰. دروس فلسفه اخلاق. تهران: مؤسسه اطلاعات.
۲۸. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۰. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷. مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۳۰. مظفر، محمد رضا. ۱۴۲۰ق. المنطق. قم: دارالفکر.
۳۱. معرفت، محمد هادی. ۱۴۱۶ق. التمهید فی علوم القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. معلمی، حسن. ۱۳۸۴. فلسفه اخلاق. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۳. معیری، مهشید و موسی غنی نژاد، مترجم. ۱۳۸۰. قانون، قانون گذاری و آزادی. نوشته فریدریش فون هایک. تهران: طرح نو.
۳۴. مکارم، ناصر. ۱۴۱۱ق. القواعد الفقهیه. قم: مدرسه الامام امیرالمومنین علیه السلام.
۳۵. مهرفر، سعید، مترجم. ۱۳۸۸. نظریه های جامعه شناسی نظم. نوشته پیترورسلی. تهران: جامعه شناسان.
۳۶. نایبی، هوشنگ. مترجم. ۱۳۹۵. نظریه جامعه شناسی. نوشته جورج ریتزر. تهران: نشر نی.
۳۷. نراقی، احسان. ۱۳۸۸. علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن. تهران: نشر فرزاد روز.
۳۸. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق. تصحیح عزیزالله عطاردی. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۳۹. هارلوک، الیزابت بی، ۱۳۹۱، روان شناسی شخصیت، ترجمه: پرویز شریفی و محبوبه حاج نوروزی، تهران، آوای نور.